



## برگی از زیست نامه تحصیلی علامه حسن زاده آملی رحمۃ اللہ علیہ

### در بیان علامه

نمی رود بدون هیچ استثناء، مساجد شهر ما آمل را انبار پنبه و غلات و این جور چیزها، قرار داده بودند. ستمشاهی که می شنوید، به معنای واقعی کلمه ستمشاهی بود.

آن سال که ما طلبه شده بودیم، رضاخان اوضاعی برای کشور پیش آورده بود. در آن زمان، گویا رضاخان به لحاظ امیال نفسانی، تا حدودی نمی خواست، به ساز آن کسانی که او را سرکار آورده بودند، بر قصد و آن زمان بود که او را سرنگون

زمانی که مدرسه ابتدائی ما تمام شد، چند ماهی که گذشت، یک بارقه الهی، نصیبمان شد که ما را در مسیر انبیا و سفرای الهی و طریق ارباب علم و معرفت قرار داد.

با اینکه در آن زمان که من به تحصیل معارف الهیه اقدام کردم، زمانی بود که به کلی مردم، از یادشان رفته بود که معادی در پیش دارند و مبدأ دارند و برنامه ای برای تکامل انسانی است و انسان را حقیقت و واقعیت است. بنده، از خاطرم